

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۳ جنوری ۲۰۱۷

به درخواست به حق و عادلانه چهار هنرمند زندانی در اعتراض به «سکوت هنرمندان داخلی» جواب دهیم!

در آستانه گشایش سی و پنجمین جشنواره فلم «فجر»، ۴ هنرمند زندانی از اوین طی نامه‌ای ضمن اشاره به حمایت هنرمندان جهان از خود، به «سکوت» هنرمندان داخل کشور در برابر «احکام قضائی و سرنوشت هنری» شان اعتراض کرده‌اند.



۳۵مین جشنواره فلم فجر که امسال از روز ۱۰ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۵ در برج میلاد تهران برگزار می‌شود، به‌عنوان بزرگترین و مهم‌ترین فستیوال سینمایی ایران، هر ساله میزبان ده‌ها هزار علاقمند و مشتاق سینماست. سی و دومین جشنواره موسیقی فجر نیز که از روز پنجشنبه، ۳۰ دی ۱۳۹۵-۱۹ ژانویه ۲۰۱۷، هفتمین روز از برگزاری خود را می‌گذراند، بزرگترین فستیوال موسیقی کشور است.

کیوان کریمی و حسین رجبیان، فلم‌سازان زندانی، و مهدی رجبیان و یوسف عمادی، موسیقی‌دانان زندانی در اوین از این مناسبت استفاده کرده، در جریان جشنواره موسیقی فجر و در آستانه برگزاری جشنواره فلم فجر، در نامه‌ای سرگشاده از اعتراض هنرمندان جهان به احکام حبس خود به دلیل فعالیت‌های هنری‌شان نوشته‌اند و «سکوت» هنرمندان داخل کشور را پرسش‌برانگیز خوانده‌اند.

چرا سکوت!؟

به گزارش ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، «هرانا»، چهار هنرمند زندانی در اوین در نامه سرگشاده خود نوشته‌اند: «روزهای پیش روی گردهمائی سالانه هنرمندان داخلی تنها این سؤال بی‌پاسخ را در ذهن‌مان متبادر می‌کند، که آیا آن‌ها اخبار حمایت جهانی هنرمندان و جشنواره‌های بین‌المللی پیرامون ما را نشنیده‌اند که این‌چنین درباره احکام قضائی و سرنوشت هنری‌مان سکوت کرده‌اند، یا تن به مصلحت‌اندیشی و از سر تاسف منفعت‌طلبی داده‌اند که متأسفانه خود از اصل رسالت بی‌پروای هنر بدور است یا آنکه سؤال اساسی دیگر این است، که به واقع هنرمند داخلی به جز انگشت‌شمار آن‌قدر از قله‌های شرقی هنری جهان بدورند که مخیله‌شان تنها به‌مرز و محدوده جغرافیای کوچه و خیابان‌های بن‌بست پایتخت بسنده کرده است و اگر ادعای بیش از این بوده پس چرا سکوت!؟»

کیوان کریمی، حسین رجبیان، مهدی رجبیان و یوسف عمادی دلیل نگارش نامه خود را «مصادره و توقیف مستقیم و غیر مستقیم» تمام آثارشان عنوان کرده‌اند و این‌که «هیچ یک از هنرمندان داخلی برخلاف واکنش هنرمندان تراز اول دنیا به احکام سنگین زندان و مصادره آثار هنری‌مان واکنشی نشان نداده‌اند و برداشت ما در این اثنا و از این عمل چیزی جز این نیست که آن‌ها به واضح روی از این حقیقت برگردانده و چشم بر آن بسته‌اند و گوئی این بی‌تفاوتی نصیبی برایشان در پی داشته که این چنین بر آن پای می‌فشارند.»

اتهام «توهین به مقدسات»

احکام یوسف عمادی (موسیقی‌دان)، مهدی رجبیان (موسیقی‌دان) و حسین رجبیان (فلم‌ساز) اسفند ماه ۱۳۹۴ توسط شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر تهران تأیید شد و هر یک از آنان به سه سال حبس تعزیری، سه سال حبس تعلیقی و پرداخت ۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شدند.

هر یک از آنان پیش از این در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه به شش سال حبس تعزیری و ۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده بودند. دادگاه انقلاب تهران هر یک از این هنرمندان را به اتهام «توهین به مقدسات» به ۵ سال زندان و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک سال زندان محکوم کرده بود.

مهدی رجبیان به‌همراه برادرش حسین رجبیان و یوسف عمادی مهرماه سال ۹۲ توسط نیروهای سپاه پاسداران در استودیو و دفتر کارشان بازداشت شده بودند. آنان پس از بازداشت، به سلول انفرادی بند دو الف سپاه پاسداران منتقل شده و اندکی بعد با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد شدند.



مهدی رجبیان و حسین رجبیان

توقیف فلم مجوزدار

حسین رجبیان، کمی پیش از بازداشت نخستین فلم سینمایی‌اش را تولید کرده بود که با وجود داشتن مجوز ساخت توقیف شد.

یکی از اتهامات مهدی رجبیان نوازنده سه تار، گرافیست و مدیر پایگاه اینترنتی «برگ موزیک»، «ترویج بی‌اعتنائی به مقدسات» از طریق انتشار موسیقی زیرزمینی است. او در زمان دستگیری در حال ضبط پروژه‌ای پژوهشی با عنوان «تاریخ ایران به روایت سه تار» بوده است.

یوسف عمادی نیز موسیقی‌دان و آهنگساز و مسئول فروش سی‌دی‌های سایت «برگ موزیک» بوده است. پایگاه اینترنتی «برگ موزیک» به تولید، معرفی و انتشار موسیقی‌های زیرزمینی ایران می‌پرداخته که در دوران ریاست جمهوری «محمود احمدی‌نژاد» فیلتر شده بود.

صدور حکم زندان علیه این سه هنرمند واکنش‌های وسیع بین‌المللی برانگیخت و از جمله انجمن دفاع از آزادی بیان در موسیقی (فری میوز)، انجمن جهانی قلم، انجمن قلم ایران (در تبعید)، انجمن آهنگسازان و ترانه‌سرایان اروپا، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران و شورای هنرمندان اروپا به آن اعتراض کردند. همچنین ۱۶۵ هنرمند، نویسنده و فعال ایرانی نیز در بهمن ماه ۱۳۹۴ طی بیانیه‌ای خواستار آزادی آن‌ها شدند. در میان امضاءکنندگان نام جعفر پناهی نیز دیده می‌شد که خود در ایران ممنوع‌الکار و ممنوع‌الخروج است.

حبس، شلاق و جریمه برای کیوان کریمی، فلم‌ساز کرد ایرانی

کیوان کریمی، دیگر هنرمند زندانی در اوین و یکی از نویسندگان نامه‌ی اعتراضی به هنرمندان، مستندسازی است که در اسفند ماه سال ۱۳۹۴ به یک سال زندان، پنج سال حبس تعلیقی و ۲۲۳ ضربه شلاق محکوم شد و روز ۳ آذر ۱۳۹۵ به‌زندان اوین احضار و اجرای حکم او آغاز شد.

نام این مستندساز جوان با ساختن فلم کوتاهی به‌نام «ماجرای زن و شوهر» در جشنواره‌های مختلف بین‌المللی مطرح شد. او در ۲۳ آذر ماه سال ۱۳۹۲ در پی ساخت فلم مستند «نوشتن بر شهر» و به اتهام «توهین به مقدسات» بازداشت شد، اما پس از ۱۲ روز با قرار وثیقه آزاد شد و حکم قطعی او در اسفند ماه ۱۳۹۴ صادر شد. «نوشتن بر شهر» مستندی ۶۰ دقیقه‌ای درباره تاریخچه شعارنویسی و گرافیتی در تهران است که نه در ایران اکران عمومی شده و نه در هیچ جشنواره بین‌المللی به‌نمایش درآمده است.

در پی انتشار خبر حکم شلاق و زندان برای کیوان کریمی، کانون نویسندگان ایران به‌همراه ۱۳۷ کارگردان ایرانی و نیز انجمن ملی سینما و تلویزیون ایتالیا به حکم صادره علیه او اعتراض کردند.



کیوان کریمی

انجمن‌های قلم در آمریکا، لندن و کانادا نیز با فراخوان کمپینی با حضور هنرمندان، خواستار تجدید نظر در حکم او شدند. ۲۲۳ فلم‌ساز از سراسر دنیا نیز در حرکتی نمادین در اعتراض به حکم ۲۲۳ ضربه شلاق برای او، در ساخت فلمی به‌نام «کلمه، شلاق» شرکت کرده و هر یک با گفتن واژه‌های انتخابی با کیوان کریمی ابراز همبستگی کردند.

مهدی موسوی و فاطمه اختصاری، دو شاعر ایرانی که به زندان طولانی‌مدت محکوم شده‌اند



مهدی موسوی و فاطمه اختصاری

در ماه‌های گذشته، دادگاه انقلاب برای تنی چند از هنرمندان ایرانی اقدام به‌صدور احکام سنگین کرده بود. فاطمه اختصاری و مهد موسوی چندی پیش به‌اتهام توهین به‌مقدسات و به‌دلیل دیدگاه انتقادی در اشعارشان به ترتیب به ۹ سال و شش ماه زندان و ۹۹ ضربه شلاق و ۱۱ سال زندان و ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده بودند.

اعتراض به این بازداشت‌ها

به‌گفته منابع مطلع، هر سه این هنرمندان با پرونده‌ای تحت عنوان «همکاری هنری» و در مدت ۱۵ دقیقه در یک جلسه دادگاه محاکمه و محکوم شده‌اند.

چند ماه پیش، بیش از ۱۳۰ تن از اهالی قلم در ایران در بیانیه‌ای از موج جدید بازداشت نویسندگان و شاعران انتقاد کردند. آن‌ها از حسن روحانی خواستند به وعده‌های انتخاباتی خود عمل و بازداشت‌شدگان را هر چه سریع‌تر آزاد کند. جمعی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران ایران با اشاره به‌موج جدید بازداشت نویسندگان و شاعران کشور خاطرنشان ساختند که همه این‌ها در دولتی دیده می‌شود که «شعار تدبیر و امید سر داده و برای گشودن قفل مشکلات از کلید» سخن گفته است.

علی‌اشرف درویشیان، بنفشه حجازی، محسن حکیمی، محبوبه عباسقلی‌زاده و... از جمله امضاءکنندگان این بیانیه هستند. آن‌ها انتقال به‌مکان‌های نامعلوم، بازداشت به‌دلایل نامشخص توسط افراد ناشناس و محکومیت‌های سنگین را «شناسه‌های استبداد» خوانده و یادآوری کرده‌اند که «سکوت هرگز به رهایی کمک نخواهد کرد».

در این بیانیه آمده است: «طی روزهای گذشته مأموران امنیتی در گرگان به خانه دو نویسنده بهنام‌های روزبه گیلایان و الهه سروش‌نیا مراجعه و آن‌ها را بازداشت کردند. دو روز بعد به منزل محمدرضا حاج رستم‌بیگلو در کرج رفتند و او را با خود بردند و پس از چند روز به قید وثیقه آزاد کردند.»

روزبه گیلایان و الهه سروش‌نیا، دو نویسنده ایرانی دوشنبه ۲۳ آذرماه در گرگان بازداشت شدند. محمدرضا حاج رستم‌بیگلو، شاعر ایرانی نیز در ۲۵ آذرماه بازداشت شد.

در این بیانیه، همچنین آمده است: «در طول ماه گذشته، یغما گلوئی، ترانه‌سرا نیز بازداشت و چند روزی را در مکانی نامعلوم بهسر برد و در نهایت به قید وثیقه آزاد شد. پیش از این رویدادها مهدی موسوی، فاطمه اختصاری و کیوان کریمی نیز توسط دادگاه انقلاب، به حبس‌های طولانی مدت ۹ و ۱۱ و نیم ساله به همراه ۹۹ ضربه شلاق محکوم شدند. مهدی و حسین رجبیان، دو نویسنده دیگر نیز به تازگی با حکم شش سال زندان مواجه شدند.»

در بیانیه با تأکید بر این که دولت سرگرم توافق هسته‌ای است و «وعددهای دیگر را فراموش کرده» هشدار داده شده که ادامه سکوت دولت و بازداشت‌ها ممکن است وضع را بدتر از این کند.



شیخ حسن روحانی در جمع هنرمندان

حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران در رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۳۹۲ گفته بود: «ما می‌خواهیم همه مسئولان امنیتی بیدار و هوشیار باشند. برخورد تند راه حل نیست. ما بیائیم واقعیت‌ها را باز کنیم. اگر شعار تند داده‌اند، قتل که نکرده‌اند برای شعارهای تند تذکر می‌دهند، روانه زندان که نمی‌کنند. پرونده‌سازی‌ها را باید کنار بگذاریم.»

نویسندگان بیانیه با اشاره به همین سخنان روحانی، خواستار پایان دادن به بازداشت‌ها، لغو احکام صادره برای نویسندگان و آزادی فوری بازداشت‌شدگان شدند. آن‌ها از دولت خواستند که با عمل به وعده‌های انتخاباتی خود نشان دهد که «از ابتدا مردم را فریب نداده است.»

حسن روحانی، رئیس‌جمهوری حکومت اسلامی ایران، در زمان رقابت‌های انتخاباتی وعده باز کردن فضای سیاسی و فرهنگی، و «امنیتی‌زدایی» از فضای حاکم بر ایران را داده بود. او پیش از انتخابات در توجیه ضرورت تغییر فضا گفته بود: «فضا باز شود به ضرر کسی نخواهد بود.»

در حال حاضر چند ماهی از ریاست جمهوری چهار ساله او باقی نمانده است اما او در همه زمینه‌ها سرکوب و اختناق و سانسور را حتی در مقایسه با دوره ریاست جمهوری احمد نژاد تشدید کرده است. فشار بر هنرمندان، کانون نویسندگان ایران، شلاق‌زدن بر کارگران، دانشجویان و جوانان، فشار بر زنان، تهدیدها و دستگیری‌ها، اعدام‌های روزمره خیابانی و مخفی، تورم و گرانی، کارتن‌خوابی، گور خوابی، بیکاری و...

بی‌تردید همه ما هنرمندان، روشنفکران و فعالین فرهنگی و سیاسی آزاده داخل کشور و خارج کشور، موظفیم به درخواست برحق و عادلانه چهار هنرمند زندانی در اعتراض به «سکوت هنرمندان داخلی» جواب دهیم! و برای آزادی همه زندانیان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از سیاه‌چال‌های مخوف حکومت اسلامی جهل و جنایت، ترور و اعدام بکوشیم!

از جمله نقد و رد دین و مذهب، نه تنها توهین به هیچ‌کس نیست، بلکه حق مسلم همگان است. سینه‌چاکان دین نیز مجازند مخالفین خود را نقد و رد کنند؛ نه این که به زور و قلدری، شلاق، زندان و شکنجه و یا اعدام و ترور متوسل شوند. آیا حکومتی که هر لحظه و هر روز آدم‌کشی می‌کند توهین به کسی نیست اما هنگامی که کسی این حکومت جانی و تبه‌کار و ایدئولوژی ارتجاعی و قرون وسطائی و آزادی‌ستیز و زن‌ستیز و کودک‌آزار آن را نقد کند توهین به «مقدسات» (مشتی جهل و خرافه) نامیده شده و جرم زندان و حتی اعدام در پی دارد. کدام مقدسات! خدا کیست و پیامبر و قرآن کدام است؟ چگونه می‌توانید با اتکا به این جهل و خرافات و ساخته و پرداخته ذهن بیمار و مالیخولیائی‌تان، انسان‌های که با شما هم‌فکر و همراه نیستند را آزار دهید و زندان و شکنجه و اعدام کنید؟ آیا نقد و رد دین و حکومت، توهین به بشریت است یا نابودی انسان‌ها؟! در حالی که آزادی بی‌حد و حصر اندیشه و بیان و فعالیت متشکل، حق طبیعی و مسلم همگان است! پیش از ۲۲ بهمن [دلو] سال ۱۳۵۷، و به قدرت رسیدن گرایش ارتجاعی و قرون وسطائی شیعی‌مذهب، سرکوب و سانسور و اختناق نفس‌گیر در تاریخ اگرچه بی‌نظیر نیست اما شاید کم‌نظیر است. فتوا و تحریک آتش زدن سینماها و تئاترها، حمله گروه‌های مذهبی مسلح به سنگ و چوب و چماق و اسلحه به کافه‌ها و رستوران‌ها و مجامع عمومی، فحاشی و کتک‌زدن زنان «بی‌حجاب»، از مساجد و گروه‌های مذهبی صادر می‌شد. این وضعیت از فاصله زمانی آتش‌زدن سینما رکس در آبادان، سرکوب بی‌رحمانه دستاوردهای انقلاب مردم ایران، پافشاری بر جنگ با شعارهای پوچی مانند «جنگ‌جنگ تا پیروزی» و...، کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در پایان این جنگ خانمانسوز، کشتار مردم حق‌طلب و مبارز کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، تهران و...، قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» نویسندگان و فعالین سیاسی در داخل کشور، ترور مخالفین در خارج کشور، ممنوع کردن شادی مردم و کنسرت‌ها، مهمانی‌ها، تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی فزاینده به اکثریت مردم ایران و به تبع آن رشد بی سابقه و تکان‌دهنده آسیب‌های اجتماعی، و... تا جان‌باختن ده‌ها کارگر آتش‌نشانی و کارگران زن در روزهای اخیر، از معروف‌ترین هدایای تاکتونی حکومت «عدل علی و الهی» اسلامی ایران به شهروندان جامعه ماست!

مردم آزاده و آگاه که برای آزادی، برابری، دموکراسی، عدالت اجتماعی و رفاه انقلاب کرده بودند هم خود و هم همه دستاوردهای انقلابی‌شان با تهاجم همه‌جانبه و وحشیانه مداوم و بی وقفه مردان خشن و عبوس مذهبی به رهبری خمینی مواجه شده بود. همین گروه‌های پراکنده و تاریک‌اندیش بودند که نخست به کمیته‌ها و نهادها تبدیل شدند و سرانجام حکومت جهل و جنایتی و ترور و سنگسار و شلاق اسلامی را به وجود آوردند. بعد از انتشار اولین اعلامیه کانون نویسندگان ایران در تیر ماه سال ۱۳۵۶، خمینی صراحتاً به آن اعتراض کرد و این نکته مهمی بود که انقلابیون واقعی و

روشنفکران و هنرمندان آزاده، اهمیتی به این اخطار و هشدار خطرناک خمینی ندادند و یا آن را جدی نگرفتند. نهایت هیولا از شیوه بیرون جهید و هر آنچه سر راهش است با حرص و ولع و وحشی‌گری می‌بلعد و نابود می‌سازد.

نهایتا هیولای ترسناک حکومت اسلامی با تهاجمات وحشیانه و بیرحمانه و کشتار انسان‌های بی‌شمار آزاده بر انقلاب، جان و مال، فرهنگ و هنر مردمی غالب گردید و نه تنها به‌سانسور و سرکوب روزمره پرداخت، بلکه زیست و زندگی خصوصی همه شهروندان را نیز زیر ذره بین دستگاه‌های امنیتی و پولیسی خود قرار داد. حمله به‌تجمعات، رسانه‌ها و همچنین بازرسی خانه‌ها، ماشین‌ها، محل کار و بازرسی تمامی افراد در همه جای کشور بود. اعدام‌های فردی و جمعی، حجاب زنان، شلاق‌زدن مردم، کشتادن زنان و مردان به‌بهانه اعمال «منافی عفت» به دایره منکرات و اجرای احکام شرعی، قصاص، شکنجه، تجاوز، سنگسار و دست آخر هم اعدام.

حکومت اسلامی، به این همه بگیر و ببند و سانسور و اختناق، اعدام و ترور، بسنده نکرده، بلکه علما در تلاش است همه دستاوردهای علمی و فرهنگی و هنری انسان‌دوستانه و جهان شمول را از بین ببرد و عملاً زندگی اکثریت شهروندان جامعه‌مان را به تباهی و نابودی بکشانند. نابودی محیط زیست، ممنوع کردن هر تلاش هنری مستقل و آزاد، دشمنی و خصومت مداوم، حتی با ذره‌ای از شادی خشک و خالی مردم، شلاق‌زدن و دار زدن انسان‌ها در انظار عمومی و... همه و همه در خدمت تغذیه و بقای این هیولا است!

هدف نهایی سران و مقامات حکومت اسلامی از این همه وحشی‌گری و راه‌انداختن رعب و وحشت در جامعه، اطاعت محض و مطلق شهروندان از حاکمیت مخوف و کریه‌شان است. از این‌رو، کوچک‌ترین انتقاد و مخالفتی را بزرگ‌ترین جرم دانسته و تاکنون با گلوله‌های سربی جواب داده‌اند. این راه و روش وحشیانه، سی و هشت سال است که همچنان ادامه دارد.

اما در جامعه زخم‌خورده ایران امروز، راه و چاره برای رهایی از این هیولای آدم‌خوار و نفرت‌انگیز چیست؟ بی‌تردید همگان می‌دانند که تک صدائی و مبارزه فردی ره به جایی نمی‌برد و اغلب موارد سرکوب و شکست و یاس به دنبال دارد. سکوت هم به‌معنی مرگ تدریجی است. پس راهکار اصولی در مبارزه جمعی همه اقشار جامعه به‌ویژه محرومان، ستم‌دیدگان، استثمارشدگان و زخم‌خوردگان است که به‌شکل جمعی و جنبشی از هر فرصتی بهره جویند و خواست‌ها و مطالبات خود را با صدای بلند فراد بزنند. مطالباتی همچون لغو هرگونه سانسور و سرکوب و شکنجه، اعدام، استثمار انسان از انسان، آزادی بی‌حد و حصر بیان و اندیشه برای همگان، آزادی همه زندانیان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، آزادی رسانه‌ها، اجتماعات، سازمان‌ها، احزاب، نهادهای دمکراتیک مردمی و جنبش‌های اجتماعی، آزادی زبان‌های مادری در سراسر ایران و... ما باید این فریاد دادخواهی‌مان را آن‌قدر رساتر و بلندتر کنیم تا عرش خدای این هیولا و آدم‌کشان آن‌چنان بلرزد که از آسمان به‌زمین سقوط کند و بر سر کاخ‌ها و مساجد و امام زاده‌ها و... حکومت اسلامی متلاشی گردد تا هیچ آثاری از آن‌ها باقی نماند! این پیکار را باید امروز اجتماعی‌تر و موثرتر کنیم شاید فردا دیر باشد!

یکشنبه سوم بهمن [دلو] ۱۳۹۵ - بیست و دوم جنوری ۲۰۱۷

